

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات توقف

برگه جلسه:

صفحه 1635 و 1636

(جلسه پنجاه و نهم)

از این رو باید گفت:

بر اساس مقبوله این حنظله توقف یعنی التزام به عدم انتساب یک خبر معین یا نظری خاص به شارع تا لقای امام و احتیاط در عمل با امکان آن.

و این که گفته شود: روایت دلالت بر احتیاط نمی‌کند و مراد از «فان الوقوف...» همان عدم انتساب است نه احتیاط در عمل؛ مخالف مدلول مجموعی این روایت است.

□ معتبره سماعة بن مهران به صراحت دلالت بر لزوم التزام به عدم انتساب مفاد یک معارض معین یا نظری خاص به شارع تا لقای حجت (من یخبره) و اقدام بر عمل بدون ملاحظه احتیاط می‌کند.

□ روایت سماعة هم دال بر لزوم التزام به عدم انتساب مورد اشاره و عدم اقدامی خاص در عمل است؛ و چون در فرض لزوم اقدام، احتیاط - به حسب فرض - ممکن نیست، لزوم اخذ به مخالف عامه مطرح شده است.

بنابراین اخبار توقف در مفاد: قدر مشترکی دارند و آن التزام به عدم انتساب گزینه‌ای به شارع اقدس است. و مورد اختلافی دارند و آن دلالت یکی بر آزادی شخص تا لقای حجت و دلالت دیگری بر لزوم احتیاط در عمل است.

اشاره به روایتی دیگر برای توقف

در ختم اشاره به روایات توقف، ذکر این روایت هم مناسب است:

«سألته عن العلم المنقول الینا عن آبائک و اجدادک - صلوات الله علیهم - قد اختلف علینا فیه کیف العمل به علی اختلافه او الرد الیک فی ما اختلف فیه؛ فکتب ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا».

اصل در این روایت نقل ابن‌ادریس در مستطرفات¹ از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی است که در مورد اعتبارش بحث و گفتگوی رجالی است.

البته گفته شده: عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن محمد جوهری نامه وی را به امام هادی - علیه السلام - نسبت داده‌اند² و احمد هر چند در حقش گفته شده: «امامی ضعیف» لکن عبدالله وضعیت خوبی دارد (امامی ثقه جلیل)؛ بر اساس این گفته روایت بدون اشکال خواهد بود. فتامل.

طرفه این که محمد بن علی بن عیسی می‌گوید: کتبت الی الشیخ - اعزه الله و ایده³ - و شیخ را در این روایت امام هادی - علیه السلام - دانسته‌اند؛⁴ از این رو عنوان بابی هم که ابن‌ادریس انتخاب کرده، این است: «و من ذلک ما استطرفناه من کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم مولانا ابا الحسن» و مراد از ابوالحسن را ابوالحسن ثالث می‌داند.⁵ مشخص نیست بر چه بنیان برخی نامه را به امام کاظم نسبت داده‌اند⁶ و برخی دیگر نیز از این نسبت تبعیت کرده‌اند؛⁷

(پایان جلسه)

مقارنه این روایات با اخبار تخییر و ترجیح

روایات توقف بر فرض که به قراری معین در دلالت برسد و ناهمسویی مورد اشاره در آنها (از جهت دلالت بعضی بر آزادی در

عمل و دلالت برخی دیگر بر لزوم احتیاط در عمل) حل شود، از یک جهت ناهمسو با روایات تخییر است؛ از این رو کسانی که - مثل ما - روایات تخییر را پذیرفته‌اند باید به درمان و حل این ناهمسویی پردازند؛ چنان که با روایات ترجیح نیز بدون اصطکاک نیستند، هم از جهت عدم سازش لزوم ترجیح با لزوم توقف و هم از جهت مطرح‌شدن سنجه مخالفت با عامه در یکی از روایات توقف (روایت غیر معتبر سماعة بن مهران) بعد از امر به توقف و لزوم اقدام بر عمل به یکی از دو روایت معارض.

البته در ارزشیابی نهایی، به این روایت به دلیل ضعف سند و اختلال در مفاد می‌توان مجالی نداد. اختلال از این جهت که راوی می‌گوید: «قلت: لا بد ان نعمل» یا «قلت: لا بد ان نعمل بواحد منهما» و امام - علیه السلام - فرموده‌اند: «خذ بما فيه خلاف العامة» با این که بر فرض که شخص ناچار به عمل باشد، ناچار به عمل به یکی از این دو نیست و لذا شاید نقل اول صحیح باشد که «لا بد ان نعمل» و امام - علیه السلام - لازم نبود بفرمایند: «خذ بما فيه خلاف العامة»: می‌شود گفت: طرفی که مخالف عامه است از دو گزاره (نه به عنوان مفاد روایت بلکه به عنوان این که باید عملی صورت پذیرد) اخذ شود.

ما در بررسی غیر اتمیک که وعده‌اش را داده‌ایم، به این جهات رسیدگی می‌کنیم. تنها در این مجال بر این نکته پای می‌فشاریم که اختصاص روایات توقف به عصر حضور ناموجه است. چنان که با احتمال موجه نقل معتبره سماعة بن مهران براساس آن چه مرحوم کلینی فرمود (و فی روایة اخرى ...) این روایت از لیست روایات توقف خارج و به گروه روایات تخییر می‌پیوندد.

روایات و طرح عرضه (غیر از اخبار علاجیه)

قبلا بیان گردید که جدا از اخبار علاجیه (که شامل اخبار طرح عندالتعارض نیز می‌شود) اخباری داریم که می‌توان نام آن‌ها را «اخبار عرضه و طرح» - بدون فرض تعارض - نهاد، اخباری که لیست‌کردن آن‌ها در بحث تعادل و ترجیح و در مقام حاضر ضروری است، بدین ترتیب:

1. کتاب السرائر، ج3، ص584.
2. ر.ک: همان، ص583.
3. همان، ص583.
4. به عنوان نمونه ر.ک: الوسائل، ج27، صفات القاضی، باب 9، ص119 و 120، ح36.
5. کتاب السرائر، ج3، ص581.
6. جامع احادیث الشیعة، ج1، ابواب مقدمات، باب 6، ص322، ح479. شاید وجه آن کلامی است از جانب شیخ حر در فائده سوم از خاتمه وسائل الشیعه (ج30، ص150) که در آن جا می‌گوید: در روایات مراد از «الشیخ» موسی بن جعفر - علیه السلام - است. واضح است که این گفته از شیخ حر غالبی و قابل استثنا است. پس تعارضی در میان نیست.
7. بحوث فی علم الاصول، ج7، ص390.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل محتوا

گفتیم مراد از توقف چیست؟ علت این که این سؤال را در این جا مطرح می‌کنیم این است که چند جور می‌شود تفسیر شود؛ آیا توقف به معنای نسبت ندادن به شارع است حالا یا یکی از معارض ها را به شارع نسبت نده یا این که حتی گزینه ی دیگر را هم به شارع نسبت نده چون ممکن است مفاد یکی وجوب باشد و دیگری حرمت باشد ما نباید نه وجوب را نه حرمت را نه استحباب را و نه هیچ حکم دیگری را به شارع نباید نسبت دهیم یا منظور توقف در عمل است یعنی احتیاط کن؟

دیروز اشاره شد که ما باید ادله را نگاه کنیم تا متوجه شویم که توقف یعنی چه. امروز به ترتیبی که ادله را نظم دادیم بررسی می‌

کنیم. اولین دلیل مقبوله ی عمر بن حنظله بود که امام فرمودند: فأرجئه حتى تلقى امامك فان الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات. امام به ابن حنظله می فرمایند تأخیر بینداز تا به ملاقات امامت برسی. برای این که توقف در شبهه بهتر از این است که وارد بشود و به هلاکت برسد. از این روایت آن چه مسلم است این است که آقای ابن حنظله نکند یکی از این دو روایت را به شارع نسبت دهی چون فرض کرده بود که هیچ کدام برتری نسبت به دیگری ندارد پس التزام به عدم نسبت یکی از معارض ها نه فقط یکی از دو معارض بلکه گزینه ی دیگری را هم نسبت نده تا در سفری که مثلا به مدینه داشتی از امامت سؤال کن یا در سفری که به کوفه داشتی از اصحاب شاخص پیرس (بنا بر این که بگوییم مراد از امام تنها امام معصوم نیست و امام را توسعه دهیم حال توسعه ی در کلمه یا توسعه ی در مناط ما در این جا اصراری نداریم که کلمه ی امام غیر معصوم را بگیرد مناط شامل می شود و فرق می کند که توسعه را در خود لفظ بدهیم یا توسعه ی در مناط و بگوییم امام خصوصیت ندارند و آنی که حرفش فصل الخطاب است برای شما معیار و مهم است) آیا توقف در عمل هم فهمیده می شود یا نه؟ در این جا ممکن است کسی ادعا کند که از مقبوله احتیاط در عمل هم فهمیده می شود به قرینه ی «فان الوقوف عند الشبهات...» چرا که امام نمی خواستند بفرمایند فقط نسبت نده ولی عمل هر کاری خواستی می توانی انجام دهی؛ بلکه یک مرتبه عمل دوران بین محذورین است، در محذورین به هر حال یا انجام می دهد و یا ترک می کند و شخص نمی تواند بگوید من احتیاط می کنم ولی در غیر محذورین اگر باشد از این عبارت فهمیده می شود که احتیاط در عمل هم بکن.

ان قلت: فان الوقوف ... ادامه ی همان «فأرجئه» هست لذا دلالت بر احتیاط در عمل نمی کند و در عمل انسان آزاد هست. پاسخ: این مطلب خلاف ظاهر روایت است. در این روایت امام می فرمایند در شبهه انسان نباید اقدام کند تا در امان باشد و سالم بماند و این مطلب با آزادی در عمل سازگار نیست. پس این روایت هر دو گزینه را دلالت می کند.

روایت دوم: روایت سماعه بن مهران. البته سماعه دو روایت داشت الآن مرادمان روایت اول است که سندش معتبر بود. روایت این بود که امام فرمودند اگر دو روایت داشتیم یکی امر می کند دیگری نهی می کند امام فرمودند یرجئه حتى یلقى من یخبره فهو فی سعة حتى یلقاه. این روایت قسمت اولش با مقبوله ی عمر بن حنظله یکی است پس الکلام الکلام. منتهی در این مدت ارجاء تا ملاقات فاصل الخطاب فی سعة در وسعت است شرعا این روایت دیگر دلالت بر احتیاط در عمل نمی کند؛ حال اگر در مورد دوران بین محذورین باشد که اصلا اگر بخواهد هم نمی تواند احتیاط کند (البته برخی می گویند در دوران بین محذورین احتیاط به این است که جانب حرمت را ترجیح دهد چون درء المفسده اولی من جلب المنفعة پس احتیاط به ترک است منتهی ما این قاعده را در فقه و مصلحت بحث کردیم و عرض کردیم که این قاعده قاعده نیست بلکه بستگی به درجه ی مصلحت و مفسده دارد، گاهی یک مصلحت هامی است که البته در کنارش یک مفاسدی هم هست یک فیلمی ساخته شود بار فرهنگی مهمی دارد امام ممکن است در کنارش یک سوء استفاده ای هم بشود فقط چیزی که می توانیم بگوییم این است که اگر هر دو مساوی بودند و این هم خیلی سخت است، اگر شک کردیم بگوییم اصل بر این است که جانب حرمت مقدم است اگر این طور باشد باز باید دلیل می خواهد و ما دلیل محکمی بر این قاعده و اصل نداریم) در روایت سماعه معنای این یرجئه این است که چیزی را به شارع نسبت نده اما در این مدت آزاد هستی لذا این قسمت دوم با روایت ابن حنظله ناهمسو است.

روایت سوم: باز هم روایت سماعه بود ولی با سند ضعیف: لا تعمل بواحد منهما حتى تلقى صاحبك. البته بعد پرسید که نمی توانم عمل نکنم حضرت هم فرمودند روایتی را بگیر که مخالف با عامه هست.

از این روایت هم همان مطلبی که از آن دو روایت فهمیده می شد فهمیده می شود یعنی نسبت نباید داد (البته عمل هم نباید بکند چون اگر بخواهد عمل کند باید نسبت دهد) از این که بعد سؤال می کند من مجبورم عمل کنم معلوم می شود ارتکاز راوی این بوده که در این مدت باید عمل هم نکند و باید احتیاط کند که بعد گفت نمی توانم مثل این که دوران بین محذورین است یا لا اقل مطابق مفاد یکی ولو نه به عنوان استناد به این حدیث که امام فرمودند آن را انتخاب کن که مخالف عامه است.

این روایات توقف قدر مشترکی داشتند که همان توقف و نسبت ندادن هیچ چیز به شارع بود اما از نظر عمل یکی گفت فی سعة و یکی گفت احتیاط. این روایات توقف یک ناهمسویی با بقیه ی روایات دارد که باید مشکیشان را حل کنیم و یک ناهمسویی هم در بین خودشان دارند که باید این راهم حل و فصل کنیم.

اشاره به روایتی دیگر برای توقف

یک روایت دیگر هم هست که من در لابه لای تتبعاتم به یک مناسبت دیگری با آن برخورد کردم و چون ما در صدد جمع آوری

هستیم این روایت را هم می آوریم اگرچه ممکن است در سرنوشت بحث هم اثری نداشته باشد. سألته (به الشیخ اعزه الله و ایده بر می گردد که مراد امام است) عن العلم المنقول الینا خدمت امام عرض کردم یک مسأله ای، دانشی نقل می شود برای ما از اجداد شما (اگر ضمیر را به امام هادی برگردانیم و بگوییم مراد از شیخ امام هادی است) منتهی قد اختلف علینا فیه (اختلف که لازم است معمولا ضمیری دارد که به خودش برمی گردد یعنی به اختلاف بر می گردد و هر گاه فعل ضمیری داشته باشد که به مصدر خودش برگردد به معنای وَقَعَ می آید اختلف علینا فیه یعنی وقع الاختلاف علینا فیه) کیف العمل به چگونه است عمل به این علم با وجود اختلاف او الرد الیک عمل کنیم یا دست نگه داریم امام فرمودند آقای محمد بن علی بن عیسی ما علمتم انه قولنا فالزموه آنی که می دانید حرف ما هست فالزموه اما اگر حجت ندارید به ما برگردانید یعنی دست نگه دارید، به ما نسبت ندهید تا ما را ملاقات کنید یا اگر ملاقات نکردید نسبت ندهید. و فرض ما هم جایی بود که تعارض کرده اند، مرجحی هم ندارند و ما هم نمی دانیم.

این روایت را ابن ادریس در مستطرفات نقل می کند. ابن ادریس در آخر کتاب سرائر کتابی دارد به نام مستطرفات. ابن ادریس به خاطر شکوفایی حوزه ی حله در زمان ایشان یک سری اصول شیعه از همان اصول چهارصد گانه نزدش بوده است اصولی که نزد دیگران نبوده است لذا یک قسمتی از مستطرفات این است چون همه ی اصول را هم نمی خواسته نقل کند بلکه طریفش را، برگزیده اش را انتخاب می کرده نقل می کرده از کتاب مسائل الرجال و مکاتبات مولانا ابا الحسن یعنی نامه ها و سؤال هایی را نسبت می دهد به ابوالحسن ثالث یعنی امام هادی منتهی قبلش خود آقای محمدبن عیسی چون زمان تقیه بوده است می گوید نامه نوشتم به شیخ و کتبت الی الشیخ این شیخ را راویان بزرگی مانند شیخ حر فهمیده اند که امام هادی هستند. من نمی دانم چرا آقای ملایری در جامع احادیث شیعه گفته اند که امام کاظم ع و آقای صدر هم این روایت را آورده است و به متابعت از جامع احادیث شیعه که البته آدرس را اشتباه نقل کرده است و مسامحاتی هم در خود روایت دارد؛ شما دیگر این اشتباه را نکنید. مسائل الرجال یعنی سؤالات روات و مکاتباتهم مولانا ابا الحسن این ابوالحسن فاعل نیست بلکه مفعول است لذا به صورت منصوب هم آمده است.